Journal of
Comparative Criminal Jurisprudence
www.jccj.ir

Volume 6, Issue 4, 2026

Criminal Mediation in Iran: From Restorative Justice to Judicial Practice

Mohammad Akbari [1], Aboozar Salarifar [2*], Sirus Zarghami [3], Alireza Saybani [4]

1. Ph.D. Student, Department of Criminal Law and Criminology, B.A.C., Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Law, B.A.C., Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran. (Corresponding Author)
3. Assistant Professor, Department of Law, B.A.C., Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran.
4. Faculty Member, Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, B.A.C., Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: ***Original Research***
Pages: ***139-153***

Corresponding Author's Info
ORCID: *0000-0000-0000-0000*
TELL: *+989177608722*
Email: *salarifar1303@iau.ac.ir*

Article history:
Received: *01 Jul 2026*
Revised: *04 Oct 2026*
Accepted: *13 Oct 2026*
Published online: *22 Dec 2026*

Keywords:
Criminal Mediation, Restorative Justice, Judicial Life, Social Effectiveness, Criminal Justice System.

ABSTRACT

Criminal mediation is a major manifestation of restorative justice. It seeks to compensate victims, strengthen offenders' accountability, reduce tensions caused by crime, and restore social relations. By adopting the 2013 Code of Criminal Procedure and the 2016 Regulation on Mediation in Criminal Matters, the Iranian legislature formally incorporated this institution into the criminal justice system. Using a descriptive-analytical method and drawing on library sources, statutory provisions, judicial decisions, and implementation practices, this study examines the concept, legal foundations, jurisdictional scope, conditions of implementation, and legal and criminological effects of criminal mediation. The findings show that mediation in Iran has moved beyond legislative recognition, yet the full realization of restorative justice remains constrained by divergent judicial interpretations, the financial condition of mediation institutions, limited specialized training, performance-evaluation mechanisms within the judiciary, and differing public attitudes. The comparative analysis indicates that mediation in France first developed within society and was later incorporated into the legal system, whereas in Iran it was introduced mainly through legislation and has acquired a stronger judicial than social life. The study concludes that the principal challenge is not the absence of legal rules but the gap between restorative justice theory and operational realities. Reforming practices, ensuring consistent implementation, strengthening mediator training, supporting mediation institutions, and adopting qualitative evaluation criteria can improve its effectiveness.

This is an open access article under the CC BY license. © 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Akbari, M; Salarifar, A; Zarghami, S & Saybani, A (2026). "Criminal Mediation in Iran: From Restorative Justice to Judicial Practice". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 6(4): 139-153.

فصلنامه فقه جزای تطبیقی
www.jccj.ir

دوره ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۵

میانجیگری کیفری در ایران؛ از عدالت ترمیمی تا رویه قضایی

محمد اکبری [۱]، ابوذر سالاری‌فر [۲*]، سیروس ضرغامی [۳]، علیرضا سایبانی [۴]

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران.
۲. استادیار، گروه حقوق، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران. (نویسنده مسؤول)
۳. استادیار، گروه حقوق، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران.
۴. دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات: ۱۵۳-۱۳۹

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰
تلفن: ۹۸۹۱۷۷۶۰۸۷۲۲+
ایمیل: salarifar1303@iau.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰
تاریخ ویرایش: ۱۴۰۵/۰۷/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۲۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

میانجیگری کیفری، عدالت ترمیمی، حیات قضایی، کارآمدی اجتماعی، نظام عدالت کیفری.

چکیده

میانجیگری کیفری از مهمترین جلوههای عدالت ترمیمی است که با هدف جبران خسارت بزه‌دیده، افزایش مسؤولیت‌پذیری بزهکار، کاهش تنش ناشی از جرم و ترمیم روابط اجتماعی به کار گرفته می‌شود. قانون‌گذار ایران با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری ۱۳۹۵، این نهاد را وارد ساختار رسمی عدالت کیفری کرده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مقررات قانونی، آرای قضایی و رویه‌های اجرایی، مفهوم، مبانی قانونی، حدود صلاحیت، شرایط اجرا و آثار حقوقی و جرم‌شناختی میانجیگری را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که میانجیگری در ایران از مرحله پذیرش تقنینی عبور کرده، اما تحقق کامل اهداف عدالت ترمیمی با چالش‌هایی مانند اختلاف برداشت‌های قضایی، وضعیت اقتصادی مؤسسات میانجیگری، محدودیت آموزش‌های تخصصی، تأثیر نظام ارزیابی عملکرد قضایی و تفاوت نگرش شهروندان روبه‌رو است. مطالعه تطبیقی نیز نشان می‌دهد که میانجیگری در فرانسه ابتدا در بستر جامعه شکل گرفته و سپس وارد نظام حقوقی شده است؛ درحالیکه در ایران این فرایند عمدتا از مسیر قانون‌گذاری آغاز شده و بیش از حیات اجتماعی، واجد حیات قضایی است. پژوهش نتیجه می‌گیرد که چالش اصلی میانجیگری در ایران فقدان مقررات نیست، بلکه فاصله میان فلسفه عدالت ترمیمی و واقعیت‌های اجرایی است. اصلاح رویه‌ها، وحدت در اجرای مقررات، تقویت آموزش میانجیگران، حمایت از مؤسسات و حرکت به سوی ارزیابی کیفی می‌تواند کارآمدی این نهاد را افزایش دهد.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی مقاله حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.

© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

گسترش روزافزون حجم پرونده‌های کیفری، افزایش هزینه‌های دادرسی، اطاله رسیدگی و کاهش رضایت عمومی از کارآمدی نظام عدالت کیفری، از جمله عواملی است که در دهه‌های اخیر قانون‌گذاران را به سوی بهره‌گیری از سازوکارهای جایگزین حل‌وفصل اختلافات سوق داده است. در این میان، میانجیگری کیفری به عنوان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های عدالت ترمیمی، جایگاه ویژه‌ای یافته و امروزه در بسیاری از نظام‌های حقوقی به عنوان مکمل دادرسی رسمی و ابزاری برای کاهش مداخلات کیفری مورد استفاده قرار می‌گیرد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۴۲).

مبنای نظری میانجیگری، اندیشه عدالت ترمیمی است. برخلاف رویکرد سنتی عدالت کیفری که محور اصلی آن تعقیب، محکومیت و مجازات بزهکار است، عدالت ترمیمی بر ترمیم خسارت‌های ناشی از جرم، جبران زیان بزه‌دیده، مسؤولیت‌پذیری بزهکار و مشارکت فعال جامعه در فرآیند حل اختلاف تأکید دارد (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۷۶). در این نگرش، جرم تنها نقض یک قاعده قانونی تلقی نمی‌شود، بلکه آسیبی به روابط انسانی و نظم اجتماعی است که جبران آن مستلزم تعامل و مشارکت تمامی ذی‌نفعان، اعم از بزه‌دیده، بزهکار و جامعه محلی، خواهد بود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳: ۲۸).

در نظام حقوقی ایران، میانجیگری کیفری برای نخستین بار به صورت رسمی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد شناسایی قرار گرفت. قانون‌گذار در ماده ۸۲ این قانون مقرر کرده است که در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، مقام قضایی می‌تواند با درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی، پرونده را به منظور حصول سازش به شورای حل اختلاف، شخص یا مؤسسه میانجیگری ارجاع دهد. همچنین آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵ با تبیین ضوابط، شرایط و تشریفات اجرایی، چارچوب عملی این نهاد را مشخص ساخته است.

با وجود این، میانجیگری در حقوق ایران پدیده‌ای کاملا نوظهور محسوب نمی‌شود. پیش از تصویب مقررات یادشده نیز نهادهایی مانند خانه‌های انصاف، شوراهای داوری و سپس شوراهای حل اختلاف، با هدف کاهش مراجعات به محاکم، تقویت فرهنگ صلح و سازش و حل مسالمت‌آمیز اختلافات فعالیت می‌کردند. از این منظر، می‌توان میانجیگری کیفری را استمرار نهادمند و قانونمند سنت دیرینه اصلاح ذات‌البین در فرهنگ حقوقی و اجتماعی ایران دانست؛ سنتی که همواره بر سازش، گفت‌وگو و رفع خصومت از طریق توافق طرفین تأکید داشته است (جعفری، ۱۳۹۹: ۱۳۴).

با وجود پذیرش تقنینی میانجیگری، بررسی عملکرد عملی این نهاد نشان می‌دهد که میان اهداف پیش‌بینی‌شده در قوانین و واقعیت‌های اجرایی فاصله قابل توجهی وجود دارد. هرچند قانون‌گذار و سیاست جنایی رسمی بر توسعه استفاده از میانجیگری تأکید کرده‌اند، اما این نهاد هنوز نتوانسته جایگاه بایسته خود را در فرهنگ حقوقی و رویه قضایی کشور تثبیت کند. بخشی از شهروندان، میانجیگری را به دلیل کاهش تشریفات، صرفه‌جویی در زمان و هزینه، حفظ روابط اجتماعی و فراهم آوردن فضای مناسب برای گفت‌وگو، شیوه‌ای مطلوب برای حل اختلافات می‌دانند؛ در مقابل، گروهی دیگر تحقق عدالت را در صدور حکم الزام‌آور قضایی و اعمال ضمانت اجراهای قانونی جست‌وجو می‌کنند و میانجیگری را جایگزین مناسبی برای دادرسی رسمی نمی‌دانند.

علاوه بر این، اجرای مؤثر میانجیگری با چالش‌های متعددی روبه‌رو است. غلبه شاخص‌های آماری در ارزیابی عملکرد مراجع قضایی، اختلاف برداشت‌ها درباره حدود صلاحیت مراجع پس از تشکیل دادگاه‌های صلح، نحوه اجرای رأی وحدت رویه شماره ۷۸۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مشکلات اقتصادی و ساختاری مؤسسات میانجیگری و نیز فاصله گرفتن برخی رویه‌های اجرایی از مبانی عدالت ترمیمی، از جمله عواملی هستند که بر میزان اثربخشی این نهاد تأثیر گذاشته‌اند و مانع تحقق کامل اهداف پیش‌بینی‌شده برای آن شده‌اند.

از سوی دیگر، مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که مسیر شکل‌گیری میانجیگری در نظام‌های حقوقی مختلف یکسان نبوده است. برای نمونه، در حقوق فرانسه، میانجیگری ابتدا در قالب یک نهاد اجتماعی و مبتنی بر ابتکارات مدنی شکل گرفت و سپس به‌تدریج در ساختار رسمی حقوق کیفری جایگاه قانونی

یافت؛ حال آنکه در ایران، این فرآیند عمدتا از مسیر قانون‌گذاری آغاز شده و سپس به‌تدریج در عرصه اجرا توسعه یافته است. این تفاوت در خاستگاه، آثار قابل توجهی بر میزان مقبولیت اجتماعی، شیوه اجرا و کارآمدی عملی این نهاد در دو نظام حقوقی بر جای گذاشته است.

بر همین اساس، مقاله حاضر با رویکردی توصیفی–تحلیلی، در پی بررسی ابعاد مختلف میانجیگری کیفری در حقوق ایران است. بدین منظور، ابتدا مفهوم، مبانی و مستندات قانونی میانجیگری تبیین می‌شود؛ سپس حدود صلاحیت و شرایط ارجاع پرونده‌ها به میانجیگری مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه، فرآیند و چگونگی اجرای میانجیگری و نقش اشخاص و نهادهای مرتبط تحلیل خواهد شد و در پایان، آثار حقوقی و جرم‌شناختی میانجیگری، همراه با مهم‌ترین چالش‌های تقنینی و اجرایی آن، ارزیابی می‌شود تا تصویری جامع از جایگاه این نهاد در سیاست جنایی ایران ارائه گردد.

۱– چیستی میانجیگری و مبانی قانونی

۱–۱– مفهوم میانجیگری

بررسی مفهوم میانجیگری در نظام حقوقی ایران، مستلزم توجه به خاستگاه تاریخی و مبانی نظری این نهاد است. هرچند مقررات کنونی میانجیگری کیفری تا حد زیادی متأثر از تحولات حقوق تطبیقی و آموزه‌های عدالت ترمیمی در نظام‌های حقوقی معاصر است، اما نمی‌توان آن را نهادی کاملا وارداتی تلقی کرد. فرهنگ حقوقی و اجتماعی ایران، پیش از شکل‌گیری الگوهای نوین میانجیگری، با نهادهایی همچون اصلاح ذات‌البین، کدخدامنشی، ریش‌سفیدی و داوری‌های عرفی آشنا بوده است؛ نهادهایی که بر حل مسالمت‌آمیز اختلافات، ایجاد صلح و حفظ انسجام اجتماعی استوار بودند. از این رو، میانجیگری کیفری در حقوق ایران را می‌توان صورت قانونمند و نوین همان ظرفیت‌های دیرینه دانست که در پرتو سیاست جنایی جدید و آموزه‌های عدالت ترمیمی بازتعریف شده‌اند (جعفری، ۱۳۹۹: ۱۴۲).

با وجود این پیشینه، شیوه شکل‌گیری میانجیگری در ایران با تجربه بسیاری از کشورهای اروپایی، به‌ویژه فرانسه، تفاوت اساسی دارد. در فرانسه، میانجیگری ابتدا در بستر جامعه مدنی و به عنوان پاسخی اجتماعی به اختلافات و آسیب‌های ناشی از جرم پدید آمد و پس از اثبات کارآمدی، مورد شناسایی قانون‌گذار قرار گرفت؛ اما در ایران، این فرآیند مسیر معکوسی را پیموده است؛ به این معنا که قانون‌گذار ابتدا با تصویب مقررات قانونی، میانجیگری را وارد نظام دادرسی کیفری کرد و سپس تلاش شد فرهنگ استفاده از آن در جامعه گسترش یابد. پیامد این تفاوت آن است که میانجیگری در ایران بیش از آنکه از پشتوانه اجتماعی برخوردار باشد، ماهیتی قضایی یافته و رشد آن عمدتا در چارچوب مراجع قضایی و تحت هدایت دستگاه عدالت کیفری صورت گرفته است. در مقابل، در بسیاری از نظام‌های حقوقی توسعه‌یافته، میانجیگری پیش از ورود به ساختار رسمی عدالت، به عنوان نهادی اجتماعی و مبتنی بر مشارکت عمومی شکل گرفته است.

از منظر مفهومی، میانجیگری یکی از مهم‌ترین سازوکارهای تحقق عدالت ترمیمی به شمار می‌رود که در آن بزه‌دیده و متهم، با هدایت شخصی بی‌طرف، مستقل و فاقد اختیار تصمیم‌گیری، تلاش می‌کنند از طریق گفت‌وگو، تفاهم و توافق، آثار و پیامدهای ناشی از جرم را جبران و اختلاف ایجادشده را خاتمه دهند. در این فرآیند، میانجی‌گر نه در جایگاه قاضی قرار می‌گیرد و نه نقش داور یا تصمیم‌گیرنده را ایفا می‌کند؛ بلکه وظیفه اصلی وی مدیریت فرآیند مذاکره، ایجاد فضای امن و بی‌طرفانه برای گفت‌وگو، تسهیل ارتباط میان طرفین و کمک به دستیابی آنان به توافقی مبتنی بر اراده آزاد و آگاهانه است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۱۵).

قانون‌گذار ایران نیز در ماده ۱ آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵، تعریفی نسبتا جامع از این نهاد ارائه کرده است. بر اساس این ماده، میانجیگری فرآیندی است که طی آن بزه‌دیده و متهم، با مدیریت میانجی‌گر، درباره علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز شیوه‌های جبران خسارات ناشی از آن به گفت‌وگو می‌پردازند و در صورت حصول توافق، تعهدات متقابل آنان مشخص و تنظیم می‌شود. این تعریف نشان می‌دهد که محور اصلی میانجیگری، گفت‌وگو، مشارکت و توافق ارادی طرفین است و نه تحمیل تصمیم از سوی مقام ثالث.

بدین ترتیب، میانجیگری از جهات مختلف با دادرسی رسمی تفاوت دارد. دادرسی کیفری بر قواعد آمره، تشریفات قانونی، رسیدگی قضایی و صدور رأی الزام‌آور استوار است؛ در حالی که میانجیگری بر اصل رضایت، مشارکت فعال طرفین، انعطاف در شیوه حل اختلاف و دستیابی به توافقی مبتنی بر خواست مشترک تأکید می‌کند. به همین دلیل، بسیاری از حقوقدانان، میانجیگری را یکی از مؤثرترین ابزارهای تحقق عدالت ترمیمی دانسته‌اند؛ زیرا این شیوه، افزون بر حل اختلاف، به ترمیم روابط آسیب‌دیده و کاهش آثار اجتماعی جرم نیز کمک می‌کند (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۹۱).

در نظام‌های حقوقی معاصر، کارکرد میانجیگری صرفا کاهش حجم پرونده‌های قضایی یا تسریع در رسیدگی نیست، بلکه هدف اصلی آن بازسازی روابط اجتماعی آسیب‌دیده بر اثر وقوع جرم است. در این چارچوب، موفقیت میانجیگری زمانی محقق می‌شود که بزه‌دیده احساس کند خسارت مادی یا معنوی او به نحو مناسبی جبران شده، بزهکار مسؤولیت رفتار خود را پذیرفته و زمینه بازگشت وی به زندگی اجتماعی فراهم آمده باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۵۷). از این منظر، میانجیگری نه صرفا یک شیوه حل اختلاف، بلکه ابزاری برای ترمیم اعتماد، کاهش خصومت و تقویت همبستگی اجتماعی محسوب می‌شود.

مبنای نظری این نهاد، اندیشه عدالت ترمیمی است؛ رویکردی که در تقابل با عدالت کیفری سنتی قرار دارد. در حالی که عدالت کیفری کلاسیک پاسخ به جرم را عمدتا در تعقیب و مجازات بزهکار جست‌وجو می‌کند، عدالت ترمیمی بر جبران خسارت بزه‌دیده، پذیرش مسؤولیت از سوی مرتکب، بازپذیری اجتماعی بزهکار و ترمیم روابط آسیب‌دیده تأکید دارد. بر این اساس، هدف از واکنش کیفری صرفا اعمال کیفر نیست، بلکه بازگرداندن تعادل از دست‌رفته میان اشخاص و جامعه نیز از اهداف اساسی آن به شمار می‌آید (Howard, 2015: 44).

بر همین مبنا، ارزیابی موفقیت میانجیگری نباید صرفا بر پایه شاخص‌های کمی، مانند تعداد پرونده‌های مختومه یا میزان سازش‌های ثبت‌شده، انجام گیرد. معیارهای واقعی موفقیت این نهاد، میزان رضایت بزه‌دیده، احساس تحقق عدالت، پایداری توافقات حاصل‌شده، مسؤولیت‌پذیری بزهکار و کاهش تنش‌ها و تعارض‌های اجتماعی ناشی از جرم است. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که در برخی رویه‌های اجرایی، میانجیگری گاه به ابزاری برای مدیریت حجم پرونده‌های قضایی یا تحقق شاخص‌های آماری تبدیل شده است؛ حال آنکه چنین نگاهی با فلسفه بنیادین عدالت ترمیمی سازگار نیست و ممکن است این نهاد را از یک سازوکار ترمیمی و مشارکتی به ابزاری صرفا اداری و آماری تقلیل دهد. از این رو، حفظ ماهیت ترمیمی میانجیگری و پرهیز از نگاه صرفا مدیریتی به آن، یکی از مهم‌ترین الزامات تحقق اهداف پیش‌بینی‌شده برای این نهاد در نظام عدالت کیفری است

۱-۲- جایگاه میانجیگری در قانون آیین دادرسی کیفری

میانجیگری کیفری در نظام حقوقی ایران برای نخستین بار به صورت رسمی با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ وارد ساختار عدالت کیفری شد. پیش از آن، هرچند نهادهایی مانند شوراهای حل اختلاف و برخی سازوکارهای عرفی در ایجاد صلح و سازش میان طرفین اختلاف نقش ایفا می‌کردند، اما مقرره‌ای که میانجیگری را به عنوان یک نهاد مستقل و مبتنی بر آموزه‌های عدالت ترمیمی شناسایی کند، وجود نداشت. از این رو، تصویب این قانون را باید نقطه عطفی در تحول سیاست جنایی ایران و حرکت به سوی بهره‌گیری از شیوه‌های غیرکیفری در حل‌وفصل برخی دعاوی کیفری دانست.

مهم‌ترین مستند قانونی این نهاد، ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری است. بر اساس این ماده، در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، مقام قضایی می‌تواند با درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی، پرونده را به منظور حصول سازش به شورای حل اختلاف، شخص یا مؤسسه میانجیگری ارجاع دهد. بدین ترتیب، قانون‌گذار با پیش‌بینی امکان خروج موقت پرونده از مسیر متعارف دادرسی و ارجاع آن به فرآیندی مبتنی بر گفت‌وگو و توافق، زمینه اجرای عملی عدالت ترمیمی را در بخشی از جرائم تعزیری فراهم ساخته است. بررسی مفاد این ماده نشان می‌دهد که قانون‌گذار در طراحی نهاد میانجیگری کوشیده است میان حفظ منافع عمومی، اقتضائات

سیاست کیفری و اهداف عدالت ترمیمی تعادل برقرار کند. از یک سو، ارجاع پرونده به میانجیگری تنها در جرائمی امکان‌پذیر است که از شدت و اهمیت کمتری برخوردار بوده و آثار آن‌ها عمدتا متوجه اشخاص خصوصی است؛ از سوی دیگر، جرائم مهم و شدید که جنبه عمومی آن‌ها غلبه دارد، از شمول این سازوکار خارج شده‌اند. این محدودیت نشان می‌دهد که قانون‌گذار میانجیگری را جایگزین مطلق دادرسی کیفری ندانسته، بلکه آن را نهادی تکمیلی برای حل‌وفصل برخی جرائم واجد شرایط تلقی کرده است.

نکته قابل توجه دیگر آن است که ارجاع پرونده به میانجیگری منوط به اجتماع چند شرط اساسی است؛ از جمله درخواست متهم، موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و تشخیص مقام قضایی مبنی بر مناسب بودن ارجاع. بنابراین، تحقق میانجیگری صرفا به اراده یکی از طرفین وابسته نیست، بلکه نتیجه تعامل اراده طرفین و ارزیابی مقام قضایی از قابلیت پرونده برای حل‌وفصل از طریق سازش است. این امر بیانگر آن است که قانون‌گذار، ضمن احترام به اصل رضایت در عدالت ترمیمی، نقش نظارتی و مدیریتی دستگاه قضایی را نیز حفظ کرده است. در تکمیل این مقررات، ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری تدوین آیین‌نامه اجرایی مربوط به نحوه فعالیت مؤسسات میانجیگری را بر عهده قوه قضائیه قرار داده است. در اجرای این حکم، آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵ به تصویب رسید و چارچوب اجرایی این نهاد را تبیین کرد. این آیین‌نامه، شرایط تأسیس و فعالیت مؤسسات میانجیگری، ویژگی‌ها و صلاحیت‌های میانجی‌گران، نحوه ارجاع پرونده‌ها، فرآیند برگزاری جلسات میانجیگری و چگونگی تنظیم و ارسال گزارش نهایی به مرجع قضایی را مشخص ساخته و بدین ترتیب، زمینه اجرای منسجم مقررات قانونی را فراهم آورده است.

در مجموع، مقررات قانون آیین دادرسی کیفری و آیین‌نامه اجرایی آن، بیانگر آن است که قانون‌گذار ایران میانجیگری را به عنوان یکی از ابزارهای تحقق عدالت ترمیمی و تکمیل‌کننده نظام دادرسی کیفری به رسمیت شناخته است. با این حال، میزان موفقیت این نهاد در عمل، بیش از آنکه به وجود مقررات قانونی وابسته باشد، به نحوه اجرای صحیح این مقررات، برداشت واحد مراجع قضایی از حدود صلاحیت میانجیگری، آموزش تخصصی میانجی‌گران و پذیرش اجتماعی این شیوه حل اختلاف بستگی دارد؛ موضوعی که در ادامه و در بررسی حدود صلاحیت و شرایط اعمال میانجیگری، با تفصیل بیشتری مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۲- حدود صلاحیت و شرایط میانجیگری

۲-۱- حدود صلاحیت

با تصویب قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تشکیل دادگاه‌های صلح، ساختار رسیدگی به بخشی از جرائم تعزیری، به‌ویژه جرائم درجه هفت و هشت، دستخوش تحول شد. هدف قانون‌گذار از ایجاد این دادگاه‌ها، تمرکز رسیدگی به دعاوی و جرائم کم‌اهمیت در مرجعی تخصصی، توسعه فرهنگ صلح و سازش، تسریع در رسیدگی و کاهش حجم پرونده‌های محاکم عمومی کیفری بود. این تحول، هرچند در راستای سیاست قضازدایی و تقویت سازوکارهای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات ارزیابی می‌شود، اما در مرحله اجرا، مسائل و ابهاماتی را در خصوص حدود صلاحیت مراجع کیفری ایجاد کرده است.

یکی از مهم‌ترین این ابهامات، مربوط به پرونده‌هایی است که مشتمل بر تعدد جرائم با درجات مختلف تعزیری هستند. برای مثال، ممکن است شخصی به طور هم‌زمان مرتکب جرم توهین یا تهدید ـ که در زمره جرائم تعزیری درجه شش قرار می‌گیرند ـ و نیز جرائمی مانند مزاحمت، ممانعت از حق یا تصرف عدوانی ـ که در صلاحیت دادگاه صلح قرار دارند ـ شده باشد. در چنین فرضی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا هر یک از اتهامات باید در مرجع صالح خود مورد رسیدگی قرار گیرد یا اینکه به منظور حفظ وحدت رسیدگی، تمامی اتهامات باید در یک مرجع واحد مطرح شوند.

برای رفع این اختلاف، هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۷۸۵ مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۲۳ با تأکید بر اصل وحدت رسیدگی و ضرورت جلوگیری از صدور تصمیمات متعارض، مقرر کرد که هرگاه متهم به ارتکاب چند جرم با درجات مختلف متهم باشد، مرجعی که صلاحیت رسیدگی به جرم مهم‌تر را دارد، صلاحیت رسیدگی به تمامی اتهامات را نیز

خواهد داشت. این رأی، با استناد به مواد ۳۱۳ و ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، بر اصل تمرکز رسیدگی و پرهیز از تجزیه دادرسی استوار است و می‌کوشد از صدور آرای متعارض و اطاله فرآیند دادرسی جلوگیری کند.

با وجود صراحت این رأی، بررسی رویه عملی برخی مراجع قضایی نشان می‌دهد که هنوز وحدت برداشت کاملی در اجرای آن شکل نگرفته است. در مواردی مشاهده می‌شود که دادگاه یا مرجع رسیدگی‌کننده ابتدا نسبت به اتهام درجه شش اتخاذ تصمیم می‌کند و سپس درباره اتهامات درجه هفت یا هشت قرار عدم صلاحیت صادر کرده و پرونده را برای رسیدگی به دادگاه صلح ارسال می‌نماید. نتیجه چنین رویکردی، تفکیک یک پرونده واحد به چند فرآیند دادرسی مستقل است؛ امری که با فلسفه رأی وحدت رویه و اصول حاکم بر رسیدگی کیفری سازگاری ندارد.

تجزیه غیرضروری پرونده، افزون بر افزایش هزینه‌های دادرسی و طولانی شدن زمان رسیدگی، پیامدهای منفی دیگری نیز به دنبال دارد. از جمله، اصحاب دعوا ناگزیر خواهند بود برای موضوعی که منشأ واحدی دارد، در مراجع مختلف حضور یابند و فرآیندهای متعدد قضایی را طی کنند. همچنین احتمال صدور تصمیمات ناسازگار یا متفاوت درباره ابعاد گوناگون یک اختلاف افزایش می‌یابد و انسجام رسیدگی مخدوش می‌شود.

این موضوع از منظر عدالت ترمیمی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. میانجیگری زمانی بیشترین کارآمدی را خواهد داشت که تمامی ابعاد اختلاف و روابط میان بزه‌دیده و متهم در قالب یک فرآیند واحد مورد بررسی قرار گیرد. تفکیک پرونده و رسیدگی جداگانه به هر یک از اتهامات، نه‌تنها امکان دستیابی به توافقی جامع را کاهش می‌دهد، بلکه ممکن است انگیزه طرفین برای ورود به فرآیند میانجیگری را نیز تضعیف کند. در مقابل، تمرکز رسیدگی در یک مرجع، زمینه بررسی هم‌زمان تمامی آثار و پیامدهای جرم، جبران کامل خسارت و دستیابی به توافقی پایدار را فراهم می‌آورد که با اهداف عدالت ترمیمی هماهنگی بیشتری دارد.

به نظر می‌رسد استمرار اختلاف در برخی رویه‌های قضایی، بیش از آنکه ناشی از ابهام در مقررات قانونی یا رأی وحدت رویه باشد، متأثر از عوامل اجرایی و مدیریتی است؛ از جمله حجم بالای پرونده‌ها، تغییرات ناشی از استقرار دادگاه‌های صلح، تفاوت برداشت‌های قضایی و ضرورت انطباق رویه‌ها با ساختار جدید. ازاین‌رو، تحقق اهداف قانون‌گذار در زمینه توسعه میانجیگری و استقرار عدالت ترمیمی، مستلزم ایجاد وحدت رویه عملی در اجرای قواعد صلاحیت، آموزش مستمر قضات و کارکنان قضایی و پرهیز از تفکیک غیرضروری پرونده‌هایی است که قابلیت رسیدگی توأمان دارند. تنها در چنین شرایطی می‌توان انتظار داشت که میانجیگری، به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای عدالت ترمیمی، نقش واقعی خود را در کاهش اختلافات، تسریع در رسیدگی و ترمیم روابط آسیب‌دیده ایفا کند.

۲-۲- شرایط

۲-۲-۱- اختیاری بودن میانجیگری

یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر میانجیگری، اختیاری بودن آن است. این اصل که از مبانی اساسی عدالت ترمیمی به شمار می‌رود، تضمین می‌کند که فرآیند میانجیگری بر پایه اراده آزاد و آگاهانه طرفین شکل گیرد و نه بر اساس اجبار یا تحمیل. قانون‌گذار نیز با پذیرش این اصل، در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری، با به‌کارگیری عبارت «می‌تواند»، اختیار ارجاع پرونده به میانجیگری را برای مقام قضایی پیش‌بینی کرده است. افزون بر این، درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی را نیز از شرایط ضروری ارجاع پرونده به این فرآیند دانسته است. بنابراین، تحقق میانجیگری مستلزم اجتماع سه عنصر است: تشخیص مقام قضایی، درخواست متهم و رضایت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی.

ویژگی یادشده، تفاوت بنیادین میان میانجیگری و دادرسی رسمی را آشکار می‌سازد. در رسیدگی قضایی، با تحقق شرایط قانونی، فرآیند تعقیب و رسیدگی مستقل از اراده اصحاب دعوا ادامه می‌یابد و دادگاه مکلف به اتخاذ تصمیم است؛ اما در میانجیگری، آغاز، استمرار و حتی پایان فرآیند، وابسته به رضایت و همکاری طرفین است. از همین رو، عدالت ترمیمی

مشارکت داوطلبانه را یکی از ارکان اساسی تحقق اهداف خود می‌داند؛ زیرا توافقی که بر پایه اراده آزاد شکل گیرد، از پایداری و مقبولیت بیشتری برخوردار خواهد بود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۶۴).

با وجود تصریح قانون، بررسی برخی رویه‌های عملی نشان می‌دهد که این اصل همواره به طور کامل رعایت نمی‌شود. در برخی موارد، پرونده پیش از آنکه درخواست متهم و رضایت واقعی بزه‌دیده احراز شود، به مؤسسات میانجیگری یا شوراهای حل اختلاف ارجاع می‌شود و موافقت طرفین در همان مرجع اخذ می‌گردد. هرچند ممکن است این شیوه با هدف تسریع در فرآیند صلح و سازش یا کاهش حجم پرونده‌های قضایی اتخاذ شود، اما با فلسفه اختیاری بودن میانجیگری و مفاد ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری همخوانی کامل ندارد. رضایت در عدالت ترمیمی زمانی معتبر است که پیش از ورود به فرآیند و بدون هرگونه فشار مستقیم یا غیرمستقیم اعلام شود؛ در غیر این صورت، امکان دارد میانجیگری از یک فرآیند مبتنی بر مشارکت آزادانه، به مرحله‌ای تشریفاتی در مسیر رسیدگی قضایی تبدیل شود.

۲-۲-۲- توافق طرفین

میانجیگری تنها زمانی می‌تواند به اهداف خود دست یابد که طرفین اختلاف با اراده واقعی و باور به کارآمدی این شیوه در آن مشارکت کنند. برخلاف دادرسی رسمی که بر اقتدار حاکمیت، الزام قانونی و صدور رأی قضایی استوار است، میانجیگری بر اعتماد متقابل، گفت‌وگو و همکاری داوطلبانه طرفین تکیه دارد. ازاین‌رو، توافق حاصل از میانجیگری نه نتیجه اعمال قدرت، بلکه محصول تفاهم و پذیرش متقابل است.

تجربه عملی پرونده‌های ارجاعی نشان می‌دهد که نگرش اصحاب دعوا نسبت به میانجیگری یکسان نیست. گروهی از شهروندان این شیوه را به دلیل کاهش تشریفات، صرفه‌جویی در زمان و هزینه، آرامش محیط و امکان گفت‌وگوی مستقیم با طرف مقابل، روشی مناسب برای حل اختلاف می‌دانند. آنان معتقدند که فضای غیررسمی میانجیگری، برخلاف محیط دادگاه، تنش کمتری ایجاد می‌کند و فرصت مناسبی برای بیان دیدگاه‌ها، جبران خسارت و پایان دادن به اختلاف فراهم می‌آورد. همچنین، دور بودن از فضای رسمی محاکم، مواجهه با ضابطان قضایی و تشریفات دادرسی، احساس امنیت روانی بیشتری برای طرفین ایجاد می‌کند و زمینه دستیابی به توافق را افزایش می‌دهد.

در مقابل، گروهی دیگر همچنان تحقق عدالت را در صدور حکم الزام‌آور دادگاه و اعمال ضمانت اجراهای قانونی جست‌وجو می‌کنند. این دسته، به‌ویژه در مواردی که بدون تمایل واقعی وارد فرآیند میانجیگری شده‌اند، معتقدند که سازش نمی‌تواند جایگزین مناسبی برای واکنش رسمی نظام عدالت کیفری باشد. از دیدگاه آنان، میانجیگری از ضمانت اجرای کافی برخوردار نیست و این احتمال وجود دارد که بزهکار بدون پذیرش واقعی مسؤولیت، صرفا برای رهایی از فرآیند کیفری با سازش موافقت کند. برخی نیز بیم آن دارند که پذیرش سازش از سوی بزه‌دیده، از سوی مرتکب به عنوان نشانه ضعف یا عقب‌نشینی تلقی شود و احساس عدالت در آنان تأمین نگردد.

این تفاوت نگرش‌ها بیانگر آن است که جامعه ایران همچنان با نوعی *دوگانگی در تلقی از عدالت* مواجه است. بخشی از جامعه، عدالت را در اقتدار دستگاه قضایی، صدور رأی و اجرای مجازات می‌بینند؛ در حالی که بخش دیگری، حل اختلاف از طریق گفت‌وگو، تفاهم و جبران خسارت را شیوه‌ای مؤثرتر و پایدارتر می‌داند. از این رو، موفقیت میانجیگری صرفا در گرو پیش‌بینی مقررات قانونی نیست، بلکه به میزان اعتماد عمومی نسبت به بی‌طرفی فرآیند، کارآمدی نتایج حاصل از سازش، رعایت حقوق طرفین و اجرای مؤثر توافقات نیز وابسته است. هرچه این اعتماد تقویت شود، پذیرش اجتماعی میانجیگری نیز افزایش خواهد یافت و این نهاد می‌تواند نقش مؤثرتری در تحقق اهداف عدالت ترمیمی ایفا کند.

۲-۲-۳- مدت میانجیگری

قانون‌گذار به منظور ایجاد تعادل میان فرصت کافی برای دستیابی به سازش و ضرورت جلوگیری از اطاله دادرسی، در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری، مدت میانجیگری را سه ماه تعیین کرده و تمدید آن را تنها برای یک دوره سه‌ماهه

دیگر مجاز دانسته است. بدین ترتیب، حداکثر مدت پیش‌بینی‌شده برای انجام میانجیگری شش ماه است. این محدودیت زمانی با هدف جلوگیری از بلاتکلیفی اصحاب دعوا، حفظ سرعت رسیدگی و پیشگیری از سوءاستفاده احتمالی از فرآیند میانجیگری وضع شده است. با وجود این، تعیین مهلتی یکسان برای تمامی جرائم مشمول میانجیگری، از منظر کارآمدی قابل تأمل است. اختلافات ناشی از جرائمی مانند تهدید، توهین، تخریب، تصرف عدوانی یا مزاحمت، از حیث پیچیدگی موضوع، روابط میان طرفین، میزان خسارت و امکان دستیابی به توافق، شرایط یکسانی ندارند. بدیهی است که فرآیند حل‌وفصل اختلاف در هر یک از این جرائم، زمان متفاوتی را اقتضا می‌کند و نمی‌توان انتظار داشت که همه پرونده‌ها در بازه زمانی مشابه به نتیجه برسند.

رویه عملی نیز این تفاوت را تأیید می‌کند. برخی پرونده‌ها به دلیل آمادگی طرفین برای گفت‌وگو، ظرف چند روز یا چند جلسه به سازش منتهی می‌شوند؛ در مقابل، در برخی دیگر، به دلیل پیچیدگی اختلاف یا فقدان زمینه توافق، حتی پس از پایان مهلت قانونی نیز امکان حصول سازش فراهم نمی‌شود. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که تعیین یک مهلت ثابت برای تمامی پرونده‌ها، لزوما با واقعیت‌های عملی میانجیگری سازگار نیست.

از این رو، به نظر می‌رسد اتخاذ رویکردی انعطاف‌پذیرتر، از جمله پیش‌بینی زمان‌های متعارف متناسب با نوع و ماهیت جرائم، می‌تواند کارآمدی بیشتری داشته باشد. همان‌گونه که در سال‌های اخیر، نظام ارزیابی عملکرد قضایی به سمت تعیین زمان‌های استاندارد متناسب با نوع پرونده‌ها حرکت کرده است، در حوزه میانجیگری نیز می‌توان با تفکیک جرائم بر اساس میزان پیچیدگی و شرایط آن‌ها، مهلت‌های منطقی‌تر و متناسب‌تری پیش‌بینی کرد. چنین رویکردی، ضمن حفظ هدف قانون‌گذار در جلوگیری از اطاله دادرسی، امکان بهره‌گیری مؤثرتر از ظرفیت‌های عدالت ترمیمی و افزایش احتمال دستیابی به سازش‌های پایدار را فراهم خواهد ساخت.

۳- چگونگی میانجیگری

پس از تبیین مفهوم، مبانی قانونی و شرایط اعمال میانجیگری، بررسی شیوه‌های اجرای این نهاد در نظام حقوقی ایران ضروری به نظر می‌رسد. قانون‌گذار در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری، سه شیوه برای انجام میانجیگری پیش‌بینی کرده است: ارجاع پرونده به شورای حل اختلاف، شخص میانجی و مؤسسات میانجیگری. هر یک از این شیوه‌ها دارای ویژگی‌ها، ظرفیت‌ها و چالش‌های خاص خود هستند که در ادامه بررسی می‌شوند.

۳-۱- میانجیگری توسط شورای حل اختلاف

قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، مأموریت این نهاد را متناسب با سیاست توسعه صلح و سازش بازتعریف کرده است. مطابق ماده ۱ این قانون، شوراهای حل اختلاف به منظور «حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی» و تحت نظارت قوه قضائیه تشکیل می‌شوند. از این رو، برخلاف قانون پیشین که صلاحیت‌های متعددی برای شوراها پیش‌بینی شده بود، قانون جدید دامنه فعالیت آن‌ها را عمدتا به ایجاد صلح و سازش محدود کرده است. تشکیل دادگاه‌های صلح نیز این تحول را تکمیل نمود. با انتقال بخش قابل توجهی از صلاحیت‌های قضایی شوراهای حل اختلاف به دادگاه‌های صلح، شوراها عملا از یک مرجع شبه‌قضایی به نهادی با کارکرد اصلی سازش و میانجیگری تبدیل شده‌اند. بدین ترتیب، می‌توان گفت که شوراهای حل اختلاف در نظام جدید، بیش از هر زمان دیگری به الگوی نهادی میانجیگری نزدیک شده‌اند و رسالت اصلی آنان، ایجاد تفاهم و پایان دادن به اختلافات از طریق گفت‌وگو و سازش است، نه صدور تصمیم قضایی. این تغییر رویکرد، با فلسفه عدالت ترمیمی نیز هماهنگ‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا شوراها به جای تمرکز بر صدور رأی، تلاش می‌کنند زمینه گفت‌وگو، جبران خسارت و بازسازی روابط میان طرفین را فراهم آورند. با این حال، میزان موفقیت شوراها در ایفای این نقش تا حد زیادی به آموزش تخصصی اعضا، آشنایی آنان با اصول میانجیگری و فاصله گرفتن از شیوه‌های سنتی حل اختلاف بستگی دارد.

۳-۲- میانجیگری توسط شخص

دومین شیوه پیش‌بینی‌شده در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری، ارجاع پرونده به شخص میانجی است. قانون‌گذار در این ماده، بدون ارائه تعریف یا تعیین شرایط دقیق، امکان ارجاع

پرونده‌های مشمول میانجیگری را به «شخص» پیش‌بینی کرده است. با توجه به اطلاق حکم قانونی، این واژه می‌تواند شامل اشخاص حقیقی یا حقوقی باشد؛ هرچند قانون در خصوص ویژگی‌ها، صلاحیت‌های تخصصی و نحوه انتخاب این اشخاص تصریح روشنی ندارد.

در عمل، گاه اشخاصی مانند ریش‌سفیدان، معتمدان محلی، بزرگان طوایف، روحانیون، وکلای دادگستری یا سایر افراد مورد اعتماد طرفین، بدون آنکه به عنوان مؤسسه رسمی میانجیگری فعالیت کنند، زمینه حصول سازش را فراهم می‌سازند. چنانچه در نتیجه این تلاش‌ها، شاکی مطابق مقررات قانونی به طور رسمی اعلام گذشت کند، آثار حقوقی آن بر پرونده مترتب خواهد شد؛ زیرا آنچه در نهایت برای قانون‌گذار موضوعیت دارد، تحقق گذشت معتبر و قانونی است، نه لزوما انجام تمامی مراحل میانجیگری در قالب یک فرآیند رسمی. با وجود این، سکوت قانون درباره شرایط و صلاحیت‌های شخص میانجی، یکی از خلأهای تقنینی این حوزه به شمار می‌آید. با توجه به نقش حساس میانجی در مدیریت اختلاف، ایجاد تعادل میان طرفین و هدایت مذاکرات، شایسته بود قانون‌گذار معیارهایی همچون استقلال، بی‌طرفی، حسن شهرت، آشنایی با مبانی حقوقی و مهارت‌های ارتباطی را به طور صریح پیش‌بینی می‌کرد. نبود چنین ضوابطی ممکن است به تفاوت در کیفیت عملکرد میانجی‌ها و کاهش اعتماد عمومی نسبت به این نهاد بینجامد.

از سوی دیگر، بررسی رویه عملی نشان می‌دهد که میانجیگری توسط اشخاص و شوراهای حل اختلاف، در بسیاری از موارد تفاوت ماهوی چندانی با یکدیگر ندارد. شوراهای حل اختلاف نیز غالبا رسالت سازشی خود را با استفاده از شیوه‌های سنتی و مبتنی بر تجربه شخصی اعضا انجام می‌دهند و این فرآیند، همیشه بر پایه دانش تخصصی میانجیگری و اصول عدالت ترمیمی استوار نیست. نتیجه این شیوه، معمولا تنظیم گزارش‌های اصلاحی است که به تنهایی واجد اثر اجرایی قطعی نیست و مرجع قضایی ارجاع‌دهنده ناگزیر است مجددا جلسه رسیدگی تشکیل دهد تا مفاد توافق را بررسی و نسبت به تأیید یا رد آن اتخاذ تصمیم کند. این امر، ضمن افزایش مراحل رسیدگی، از سرعت و کارآمدی فرآیند میانجیگری نیز می‌کاهد.

۳-۳- میانجیگری توسط مؤسسات میانجیگری

سومین و تخصصی‌ترین شیوه اجرای میانجیگری، ارجاع پرونده به مؤسسات میانجیگری است. قانون‌گذار با تصویب مواد ۸۲ و ۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و سپس آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵، چارچوب حقوقی لازم برای فعالیت این مؤسسات را فراهم کرده است. در این مقررات، شرایط ارجاع پرونده، ویژگی‌های میانجی‌گران، نحوه برگزاری جلسات، شیوه تنظیم توافق و سایر الزامات اجرایی به طور نسبتا جامع تبیین شده است.

تشکیل مؤسسات میانجیگری در شهرهای مختلف کشور را می‌توان یکی از مهم‌ترین اقدامات تقنینی در جهت نهادینه‌سازی عدالت ترمیمی دانست. این مؤسسات، با بهره‌گیری از افراد دارای دانش حقوقی، تلاش می‌کنند فرآیند میانجیگری را به صورت تخصصی، بی‌طرفانه و مبتنی بر اصول علمی مدیریت کنند. بی‌تردید، استمرار حمایت قانون‌گذار، دستگاه قضایی و سایر نهادهای ذی‌ربط از این مراکز، همراه با ارتقاء آموزش‌های تخصصی، می‌تواند نقش مؤسسات میانجیگری را در تحقق صلح و سازش و کاهش ورودی پرونده‌های کیفری تقویت کند. با این حال، توسعه حرفه‌ای میانجیگری، ضرورت توجه به سازوکارهای نظارتی را نیز افزایش داده است. هرچه میانجیگری از قالب فعالیتی داوطلبانه فاصله گرفته و به حرفه‌ای تخصصی تبدیل شود، لزوم نظارت بر حفظ بی‌طرفی، استقلال میانجی و پایبندی به اهداف عدالت ترمیمی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا وابستگی بیش از حد فعالیت مؤسسات به درآمدهای حاصل از ارجاع پرونده‌ها، ممکن است بر کیفیت و استقلال عملکرد آنان تأثیر بگذارد.

یکی از موضوعاتی که در پژوهش‌های حقوقی کمتر مورد توجه قرار گرفته، وضعیت اقتصادی مؤسسات میانجیگری است. اگرچه قانون‌گذار با تصویب آیین‌نامه میانجیگری زمینه تأسیس این مؤسسات را فراهم کرده و بخش قابل توجهی از آن‌ها توسط وکلای دادگستری، کارشناسان رسمی دادگستری و سایر دانش‌آموختگان حقوق اداره می‌شود، اما تجربه عملی نشان

می‌دهد که میان ساختار اقتصادی این مؤسسات و انتظارات قانون‌گذار فاصله قابل توجهی وجود دارد.

بر اساس یافته‌های میدانی، بسیاری از مدیران مؤسسات معتقدند که حق‌الزحمه‌های پیش‌بینی‌شده، تناسبی با هزینه‌های واقعی اداره مؤسسه، از جمله اجاره محل، تأمین نیروی انسانی، تجهیزات اداری، هزینه‌های جاری و زمانی که صرف برگزاری جلسات متعدد میانجیگری می‌شود، ندارد. در نتیجه، در برخی حوزه‌های قضایی، تعدادی از مؤسسات فعالیت خود را محدود یا متوقف کرده‌اند و بخش عمده بار میانجیگری عملا بر دوش شوراهای حل اختلاف یا تعداد اندکی از مؤسسات فعال باقی مانده است. این وضعیت، از منظر عدالت ترمیمی نیز قابل تأمل است. هرگاه ساختار اقتصادی فعالیت میانجی‌گران به گونه‌ای باشد که استمرار فعالیت حرفه‌ای آنان را با دشواری مواجه کند، کیفیت فرآیند میانجیگری نیز متأثر خواهد شد. کاهش زمان اختصاص‌یافته به هر پرونده، محدود شدن امکان برگزاری جلسات متعدد یا کاهش انگیزه فعالیت حرفه‌ای، از جمله پیامدهای احتمالی چنین شرایطی است. از سوی دیگر، حرفه‌ای شدن میانجیگری در ایران، یکی از وجوه تمایز آن با برخی نظام‌های حقوقی، به ویژه فرانسه، محسوب می‌شود. در بسیاری از کشورها، میانجیگری بیش از آنکه فعالیتی اقتصادی باشد، نهادی اجتماعی با مشارکت گسترده نهادهای مدنی و داوطلبان محلی است؛ در حالی که در ایران، این نهاد به‌تدریج ماهیتی حرفه‌ای و سازمان‌یافته یافته است. هرچند این تحول به ارتقاء تخصص، انسجام و کیفیت خدمات میانجیگری کمک کرده، اما در عین حال این خطر را نیز به همراه دارد که اهداف اقتصادی، به‌تدریج بر فلسفه اجتماعی و ترمیمی این نهاد غلبه پیدا کند.

بر این اساس، توسعه پایدار میانجیگری مستلزم برقراری تعادل میان دو ضرورت اساسی است: از یک سو، حفظ ماهیت اجتماعی، بی‌طرفانه و ترمیمی میانجیگری و از سوی دیگر، تأمین زیرساخت‌های اقتصادی و حمایتی لازم برای استمرار فعالیت حرفه‌ای مؤسسات میانجیگری. تحقق این تعادل، ضمن افزایش کیفیت خدمات میانجیگری، زمینه اعتماد بیشتر شهروندان و ایفای مؤثرتر این نهاد در نظام عدالت کیفری را فراهم خواهد ساخت.

۴- آثار حقوقی و جرم‌شناختی میانجیگری

میانجیگری کیفری، هرچند خارج از چارچوب متعارف رسیدگی قضایی انجام می‌شود، آثار مهم و مستقیمی بر فرآیند تعقیب، تصمیمات قضایی و سرنوشت پرونده دارد. قانون‌گذار با پیش‌بینی این نهاد در قانون آیین دادرسی کیفری، کوشیده است میان نتیجه حاصل از سازش و نظام رسمی دادرسی پیوندی منطقی برقرار کند؛ به گونه‌ای که توافق حاصل از میانجیگری، در صورت تحقق شرایط قانونی، بتواند بر ادامه یا خاتمه تعقیب کیفری اثرگذار باشد. افزون بر آثار حقوقی، میانجیگری از منظر جرم‌شناسی نیز واجد کارکردهای مهمی است؛ زیرا هدف آن تنها پایان دادن به یک پرونده کیفری نیست، بلکه کاهش آثار زیان‌بار جرم، افزایش مسؤولیت‌پذیری بزهکار، جلب رضایت بزه‌دیده و ترمیم روابط اجتماعی آسیب‌دیده است.

۴-۱- آثار حقوقی میانجیگری

۴-۱-۱- صدور قرار موقوفی تعقیب

مهم‌ترین اثر حقوقی میانجیگری موفق، توقف فرآیند تعقیب کیفری در جرائم قابل گذشت است. هرگاه طرفین در مهلت مقرر به توافق دست یابند و بزه‌دیده یا مدعی خصوصی گذشت خود را مطابق مقررات قانونی اعلام کند، مقام قضایی بر اساس ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، قرار موقوفی تعقیب صادر خواهد کرد. در این فرض، گذشت شاکی خصوصی که نتیجه فرآیند میانجیگری است، موجب زوال حق تعقیب کیفری شده و رسیدگی پایان می‌یابد. این اثر، بیانگر تغییر رویکرد قانون‌گذار از عدالت کیفری صرف به عدالت ترمیمی است. در چنین مواردی، هدف اصلی نه اعمال مجازات، بلکه رفع اختلاف، جبران خسارت، تأمین رضایت بزه‌دیده و بازگرداندن آرامش به روابط اجتماعی است. به همین دلیل، میانجیگری در جرائم قابل گذشت، نمونه‌ای روشن از غلبه کارکرد ترمیمی بر رویکرد صرفا تنبیهی محسوب می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳: ۳۴).

۴-۱-۲- تأثیر میانجیگری در جرائم دارای جنبه عمومی

آثار میانجیگری در جرائم غیرقابل گذشت متفاوت است. در جرائم تعزیری درجه شش تا هشت که علاوه بر جنبه خصوصی، واجد جنبه عمومی نیز هستند، حصول سازش و گذشت شاکی خصوصی به تنهایی موجب خاتمه کامل تعقیب نخواهد شد. در این موارد، مقام قضایی مکلف است علاوه بر توافق طرفین، آثار عمومی جرم، مصالح اجتماعی و سیاست کیفری حاکم را نیز مورد توجه قرار دهد. بنابراین، میانجیگری در این دسته از جرائم، اگرچه می‌تواند در تصمیمات قضایی، از جمله اعمال جهات تخفیف، تعلیق اجرای مجازات یا سایر نهادهای ارفاقی مؤثر باشد، اما جایگزین رسیدگی به جنبه عمومی جرم نخواهد شد. این امر نشان می‌دهد که قانون‌گذار میان حقوق بزه‌دیده و منافع عمومی جامعه تفکیک قائل شده و تحقق عدالت کیفری را مستلزم توجه هم‌زمان به هر دو جنبه دانسته است. با این حال، بررسی برخی رویه‌های عملی نشان می‌دهد که گاهی میان جرائم صرفا قابل گذشت و جرائم دارای جنبه عمومی تفکیک دقیقی صورت نمی‌گیرد و صرف حصول سازش، به عنوان مبنای مختومه شدن کامل پرونده تلقی می‌شود. این وضعیت، به‌ویژه در پرونده‌هایی مانند حوادث ناشی از کار یا جرائمی که آثار اجتماعی گسترده‌تری دارند، می‌تواند با فلسفه حمایت از نظم عمومی و اهداف سیاست کیفری ناسازگار باشد. از این رو، ضروری است که مراجع قضایی در ارزیابی آثار میانجیگری، همواره میان آثار خصوصی و عمومی جرم تفکیک قائل شوند.

۴-۱-۳- عدم حصول سازش

ارجاع پرونده به میانجیگری به معنای توقف دائمی فرآیند رسیدگی نیست. چنانچه در مهلت مقرر توافقی میان طرفین حاصل نشود، پرونده به مرجع قضایی ارجاع‌دهنده اعاده شده و رسیدگی مطابق تشریفات قانونی ادامه می‌یابد. بنابراین، عدم موفقیت میانجیگری هیچ‌گونه مانعی برای اعمال صلاحیت دادسرا یا دادگاه ایجاد نمی‌کند و نظام رسمی عدالت کیفری مجددا جریان می‌یابد. این ویژگی نشان می‌دهد که میانجیگری در حقوق ایران، جایگزین دادرسی کیفری نیست، بلکه نهادی مکمل و تکمیل‌کننده آن محسوب می‌شود. قانون‌گذار با پیش‌بینی این سازوکار، فرصت دیگری برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات فراهم کرده است، بدون آنکه اقتدار دستگاه قضایی یا حق دسترسی به عدالت را محدود سازد (حبیبی، ۱۴۰۰: ۸۲). در نتیجه، میانجیگری را باید حلقه‌ای واسط میان عدالت ترمیمی و عدالت کیفری رسمی دانست که در صورت موفقیت، از ورود پرونده به مرحله رسیدگی یا ادامه آن جلوگیری می‌کند و در صورت عدم موفقیت، مسیر دادرسی را بدون وقفه ادامه می‌دهد.

۴-۲- آثار جرم‌شناختی میانجیگری و چالش‌های نظام ارزیابی عملکرد قضایی

بررسی تجربه عملی اجرای میانجیگری نشان می‌دهد که چالش اصلی این نهاد در ایران، کمبود مقررات قانونی نیست. قانون‌گذار با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری، آیین‌نامه میانجیگری، قانون شوراهای حل اختلاف و ایجاد امکان تأسیس مؤسسات میانجیگری، چارچوب حقوقی نسبتا مناسبی برای اجرای این نهاد فراهم کرده است. آنچه بیش از هر چیز بر میزان موفقیت میانجیگری اثر می‌گذارد، نحوه اجرای مقررات و شیوه ارزیابی عملکرد آن است.

از منظر جرم‌شناسی، حیات واقعی میانجیگری زمانی تحقق می‌یابد که این نهاد بتواند اعتماد اصحاب دعوا را جلب کند، احساس عدالت را در بزه‌دیده تقویت نماید، مسؤولیت‌پذیری بزهکار را افزایش دهد و در نهایت به ترمیم روابط اجتماعی و کاهش احتمال تکرار جرم بینجامد. بنابراین، ارزیابی موفقیت میانجیگری نباید صرفا بر پایه تعداد پرونده‌های ارجاعی یا میزان سازش‌های ثبت‌شده انجام گیرد؛ بلکه کیفیت توافق، پایداری سازش، رضایت طرفین و آثار اجتماعی آن نیز باید مورد توجه قرار گیرد. همان‌گونه که نظریه‌پردازان عدالت ترمیمی تأکید کرده‌اند، شاخص اصلی موفقیت این نهاد، کیفیت سازش و میزان ترمیم واقعی روابط اجتماعی است، نه صرفا تعداد پرونده‌های مختومه (Howard, 2015: 44).

از این منظر، آینده میانجیگری در ایران در گرو عبور از نگاه صرفا آماری و حرکت به سوی ارزیابی‌های کیفی است. هرچند هر پرونده‌ای که از طریق میانجیگری به سازش منتهی شود، می‌تواند بخشی از بار دستگاه قضایی را کاهش دهد، اما نباید فراموش کرد که میانجیگری صرفا ابزاری مدیریتی برای

کاهش موجودی پرونده‌ها نیست. هرگاه هدف اصلی ارجاع پرونده‌ها، صرفا بهبود شاخص‌های آماری یا کاهش حجم پرونده‌های شعب باشد، فلسفه عدالت ترمیمی تضعیف شده و این نهاد از کارکرد واقعی خود فاصله خواهد گرفت. موفقیت میانجیگری زمانی قابل دفاع است که کاهش ورودی پرونده‌ها با افزایش رضایت اصحاب دعوا، کاهش تکرار جرم و ترمیم واقعی روابط اجتماعی همراه باشد (صادقی، ۱۳۹۷: ۱۶۳).

یکی از تحولات مهم سال‌های اخیر در این زمینه، تدوین طرح پیشنهادی نظام آمار و ارزیابی عملکرد قوه قضائیه در سال ۱۴۰۴ است. در نظام سنتی ارزیابی، شاخص‌هایی مانند تعداد پرونده‌های مختومه و مانده پایان ماه، مهم‌ترین معیار سنجش عملکرد شعب محسوب می‌شد. این شیوه، در برخی موارد موجب می‌گردید که کمیت بر کیفیت غلبه یابد و بخشی از تصمیمات مدیریتی، از جمله ارجاع پرونده‌ها به نهادهای سازشی، تحت تأثیر ملاحظات آماری قرار گیرد. مطالعات میدانی و مشاهدات عملی نیز نشان می‌دهد که در برخی موارد، ارجاع پرونده به شوراهای حل اختلاف یا مؤسسات میانجیگری، علاوه بر اهداف ترمیمی، به عنوان ابزاری برای مدیریت موجودی پرونده‌ها نیز مورد استفاده قرار گرفته است. هرچند این وضعیت را نمی‌توان به همه مراجع قضایی تعمیم داد، اما وجود چنین نگرانی‌ای بیانگر آن است که نظام ارزیابی عملکرد، می‌تواند به طور غیرمستقیم بر نحوه بهره‌گیری از میانجیگری اثرگذار باشد. طرح جدید ارزیابی عملکرد با شناسایی این آسیب‌ها، تلاش کرده است معیارهای سنجش عملکرد را از «تعداد پرونده‌های مختومه» به «زمان متعارف رسیدگی» و «روزهای تعویق پرونده» تغییر دهد. این تحول، گامی مثبت در جهت واقع‌بینانه‌تر شدن نظام ارزیابی محسوب می‌شود؛ زیرا برای نخستین بار میان پیچیدگی پرونده‌ها و شاخص‌های ارزیابی ارتباط منطقی برقرار شده و صرف مختومه شدن پرونده، معیار اصلی موفقیت تلقی نمی‌شود. انتظار می‌رود اجرای صحیح این الگو، از فشارهای ناشی از پایان ماه و پایان فصل کاسته و فرصت بیشتری برای رسیدگی دقیق و کیفی در اختیار قضات قرار دهد.

با وجود این، نظام جدید نیز خالی از چالش نیست. نخست آنکه تعیین «زمان متعارف رسیدگی» برای همه پرونده‌ها، با توجه به تفاوت شرایط حوزه‌های قضایی و پیچیدگی اختلافات، همواره امکان‌پذیر نیست. دوم آنکه خطر جایگزین شدن «زمان‌گرایی» به جای «کمیت‌گرایی» همچنان وجود دارد؛ بدین معنا که ممکن است فشار ناشی از کنترل روزهای تأخیر، قضات را به سمت تصمیمات شتاب‌زده یا ارجاع گسترده پرونده‌ها به نهادهای سازشی سوق دهد.

این نگرانی در حوزه میانجیگری اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا فرآیند دستیابی به سازش، تابع روابط انسانی است و لزوما با زمان‌بندی‌های اداری انطباق ندارد. بسیاری از اختلافات خانوادگی، همسایگی یا اجتماعی، برای رسیدن به توافق پایدار، نیازمند جلسات متعدد، اعتمادسازی و فرصت کافی برای گفت‌وگو هستند. ازاین‌رو، اگر میانجیگری صرفا بر اساس سرعت مختومه شدن پرونده‌ها ارزیابی شود، این خطر وجود دارد که کیفیت سازش فدای شتاب در رسیدگی شود.

بر این اساس، به نظر می‌رسد موفقیت نظام جدید ارزیابی عملکرد، در گرو آن است که شاخص‌های زمانی با معیارهای کیفی تلفیق شوند. عواملی مانند میزان رضایت بزه‌دیدگان، دوام توافقات حاصل از میانجیگری، کاهش مراجعات مجدد به دستگاه قضایی، کاهش تکرار جرم و تقویت اعتماد عمومی به نظام عدالت، می‌تواند در کنار شاخص‌های زمانی، تصویر واقع‌بینانه‌تر و دقیق‌تری از کارآمدی میانجیگری ارائه دهد. در نتیجه، اگر نظام آماری گذشته با کمیت‌گرایی شناخته می‌شد، خطر نظام جدید آن است که به زمان‌گرایی صرف تبدیل شود. هر دو رویکرد، در صورت بی‌توجهی به کیفیت، ممکن است فلسفه عدالت ترمیمی را تحت تأثیر قرار دهند. ازاین‌رو، ارزیابی عملکرد نهاد میانجیگری باید بر پایه مجموعه‌ای از شاخص‌های کمی، زمانی و کیفی استوار باشد تا ضمن حفظ کارآمدی مدیریتی، اهداف اصلی عدالت ترمیمی، یعنی جبران خسارت، ترمیم روابط اجتماعی، کاهش تکرار جرم و افزایش رضایت شهروندان، نیز به طور واقعی محقق شود.

نتیجه‌گیری

میانجیگری کیفری به عنوان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های عدالت ترمیمی، امروزه جایگاه ویژه‌ای در سیاست جنایی بسیاری از نظام‌های حقوقی یافته است. این نهاد با فاصله گرفتن از رویکرد صرفا کیفری، می‌کوشد از طریق مشارکت فعال بزه‌دیده، بزهکار و میانجی، زمینه جبران خسارت، پذیرش مسؤولیت، ترمیم روابط آسیب‌دیده و بازگشت آرامش اجتماعی را فراهم آورد. در نظام حقوقی ایران نیز قانون‌گذار با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵، میانجیگری را به عنوان یکی از شیوه‌های رسمی حل‌وفصل اختلافات کیفری پذیرفته و بدین ترتیب گام مهمی در جهت نهادینه‌سازی عدالت ترمیمی برداشته است.

بررسی مبانی نظری، مقررات قانونی و رویه‌های اجرایی نشان می‌دهد که میانجیگری در ایران از مرحله پذیرش صرف تقنینی عبور کرده و به بخشی از ساختار رسمی عدالت کیفری تبدیل شده است. پیش‌بینی امکان ارجاع پرونده به شوراهای حل اختلاف، اشخاص و مؤسسات میانجیگری، تصویب آیین‌نامه تخصصی این حوزه و توسعه مؤسسات میانجیگری در نقاط مختلف کشور، بیانگر آن است که قانون‌گذار ظرفیت این نهاد را در کاهش تنش‌های اجتماعی، جبران خسارت بزه‌دیدگان و حل مسالمت‌آمیز اختلافات به رسمیت شناخته است. افزون بر این، هرچند میانجیگری نوین متأثر از دستاوردهای حقوق تطبیقی و آموزه‌های عدالت ترمیمی است، اما با توجه به پیشینه نهادهایی همچون اصلاح ذات‌البین، ریش‌سفیدی و کدخدامنشی، می‌توان آن را در بستر فرهنگ حقوقی و اجتماعی ایران نیز قابل تحلیل و تا حد زیادی بومی‌شده دانست.

با وجود این، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مهم‌ترین چالش میانجیگری در ایران، نه کمبود مقررات قانونی، بلکه نحوه اجرای آن و فاصله میان اهداف پیش‌بینی‌شده در قوانین و واقعیت‌های عملی است. بررسی پرونده‌های ارجاعی نشان می‌دهد که نگرش شهروندان نسبت به میانجیگری یکسان نیست؛ گروهی این شیوه را به دلیل سرعت، کاهش تشریفات، هزینه کمتر و فراهم شدن فضای مناسب برای گفت‌وگو ترجیح می‌دهند، در حالی که گروهی دیگر تحقق عدالت را همچنان در صدور حکم قضایی، اعمال ضمانت اجراهای رسمی و اقتدار دستگاه قضایی جست‌وجو می‌کنند. این تفاوت نگرش، بیانگر آن است که موفقیت میانجیگری صرفا به وجود قوانین مناسب وابسته نیست، بلکه مستلزم تقویت اعتماد عمومی و ارتقاء فرهنگ استفاده از روش‌های ترمیمی حل اختلاف است.

پژوهش حاضر همچنین نشان داد که برخی عوامل نهادی و مدیریتی، نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان کارآمدی میانجیگری دارند. اختلاف برداشت‌های موجود در برخی رویه‌های قضایی، به‌ویژه در زمینه حدود صلاحیت پس از تشکیل دادگاه‌های صلح، وضعیت اقتصادی و حرفه‌ای مؤسسات میانجیگری، محدود بودن آموزش‌های تخصصی میانجی‌گران و نیز تأثیر نظام ارزیابی عملکرد قضایی بر نحوه ارجاع پرونده‌ها، از جمله مهم‌ترین چالش‌های موجود محسوب می‌شوند. در این میان، اصلاح نظام آماری قوه قضائیه و حرکت از شاخص‌های مبتنی بر تعداد پرونده‌های مختومه به سوی معیارهایی همچون زمان متعارف رسیدگی، اقدامی مثبت ارزیابی می‌شود؛ با این حال، موفقیت این تحول در گرو آن است که شاخص‌های زمانی با معیارهای کیفی، از جمله رضایت اصحاب دعوا، پایداری توافقات، کاهش تکرار جرم و ترمیم واقعی روابط اجتماعی، همراه شود تا میانجیگری صرفا به ابزاری برای مدیریت آمار پرونده‌ها تقلیل نیابد.

از منظر تطبیقی نیز تفاوت مسیر شکل‌گیری میانجیگری در ایران و برخی نظام‌های حقوقی، به ویژه فرانسه، قابل توجه است. در حالی که در فرانسه میانجیگری ابتدا در بستر جامعه و نهادهای مدنی شکل گرفت و سپس وارد ساختار حقوقی شد، در ایران این فرآیند عمدتا از مسیر قانون‌گذاری آغاز شده است. از همین رو، می‌توان گفت که میانجیگری در ایران بیش از آنکه دارای حیات اجتماعی باشد، از حیات قضایی برخوردار است. استمرار و موفقیت این نهاد، مستلزم آن است که در کنار توسعه ساختارهای قانونی، فرهنگ گفت‌وگو، سازش و مشارکت داوطلبانه نیز در جامعه تقویت شود تا میانجیگری از

یک نهاد صرفا قانونی به یک نهاد اجتماعی و مورد اعتماد شهروندان تبدیل گردد.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که میانجیگری در ایران به مرحله تثبیت قانونی و قضایی رسیده است، اما تحقق کامل اهداف عدالت ترمیمی همچنان نیازمند اصلاح برخی رویه‌های اجرایی، ایجاد وحدت در تفسیر و اجرای مقررات، حمایت مؤثر از مؤسسات میانجیگری، ارتقاء آموزش‌های تخصصی میانجی‌گران و افزایش آگاهی عمومی نسبت به کارکردهای این نهاد است. در واقع، آینده میانجیگری بیش از آنکه به تصویب قوانین جدید وابسته باشد، به کیفیت اجرای مقررات موجود، هماهنگی میان نهادهای قضایی و تقویت اعتماد عمومی نسبت به این شیوه حل اختلاف بستگی دارد.

در نهایت، مهم‌ترین یافته این پژوهش آن است که چالش اصلی میانجیگری در ایران، فقدان قانون یا ضعف تقنین نیست، بلکه فاصله میان فلسفه عدالت ترمیمی و واقعیت‌های اجرایی نظام عدالت کیفری است. هر اندازه این فاصله از طریق اصلاح رویه‌های عملی، تقویت رویکردهای ترمیمی، حمایت از میانجی‌گران حرفه‌ای و ارزیابی کیفی عملکرد نهادهای مرتبط کاهش یابد، امکان تحقق اهداف واقعی میانجیگری، از جمله جبران مؤثر خسارت، افزایش مسؤولیت‌پذیری بزهکار، کاهش تکرار جرم، تقویت سرمایه اجتماعی و ارتقاء اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری، بیش از پیش فراهم خواهد شد.

ملاحظات اخلاقی: در تدوین این مقاله، اصول امانت‌داری علمی، ارجاع‌دهی به منابع و ضوابط اخلاق پژوهش رعایت شده است.

تعارض منافع: تعارض منافعی در ارتباط با نگارش و انتشار این مقاله وجود ندارد.

سهم نویسندگان: تمام مراحل طراحی، گردآوری، تحلیل، نگارش و بازبینی مقاله با مشارکت نویسندگان انجام شده است.

تأمین اعتبار پژوهش: این تحقیق، بدون تأمین مالی انجام شده‌است.

منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

– جعفری، سید محمد (۱۳۹۹). «رهیافت عدالت ترمیمی در پرتو آموزه‌های فقه اسلامی». *پژوهش‌های فقهی–حقوقی*، – (۵۵).

– حبیبی، مرتضی (۱۴۰۰). *میانجیگری کیفری و عدالت ترمیمی در نظام عدالت کیفری ایران*. تهران: انتشارات جنگل.

– رحیمی‌نژاد، حامد (۱۳۹۸). *عدالت ترمیمی؛ مبانی، اصول و چالش‌ها*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

– صادقی، محمدهادی (۱۳۹۷). سیاست جنایی ایران در قلمرو عدالت ترمیمی، تهران: مرکز پژوهش‌های قوه قضاییه.

– نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۸۲). *میانجیگری کیفری: جلوه‌ای از عدالت ترمیمی*. در عباسی، مصطفی، *افق‌های نوین عدالت ترمیمی: میانجیگری کیفری*. تهران: انتشارات دانشور.

– نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۱). «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی». *مجله علوم سیاسی*، –(۲۳).

– نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۳). *عدالت ترمیمی، دیباچه در پراول، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری*. ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: سمت.

ب. منبع انگلیسی

- Howard, Z (2015), *The Little Book of Restorative Justice*. Good Books.